اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم­الله الرحمن الرحيم

الحمدلله ربّ العالمين و صلّی الله علی سيدنا رسول الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعين، اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتک يا ارحم الراحمين.

چون بحث تقطيع مطرح شد بنا شد يک کمی هم تندتر برويم جلو، عرض کنم که بنابر اين گذاشتيم که تقطيع و بعد مدرج و آن بحث فرهنگ را هم بگذاريم آخر برای ثبوت، اينها را يک بحثی می­کنيم بعد انشاءالله که راه­های اثبات متن چيست؟ چطور اثبات کنيم اين متن ثابت است يا ثابت نيست؟ عرض کنم به اين­که در باب تقطيع بلا اشکال در بين اهل سنت کاملاً رايج بوده اين درش شبهه­ای نيست، ليکن شواهدی را که الآن ما از آنها می­بينيم در باب تقطيع اين مطلب رواجش بر اثر به اصطلاح رواج تبويب است، يعنی وقتی که باب باب قرار دادند اينجا مضطر به تقطيع شدند، يعنی به عبارت اخری وقتی بحث­ها روی يک قسمت خاصی بود، يک قطعه از حديث را مناسب آنجا می­آوردند، يک قطعه را مناسب جای ديگر می­آوردند ظاهراً از همان اول نبود، حالا برای اين يک زمينه سابقی از اين مطلب روشن بشود در همين کتاب کفايه در صفحه 289 ايشان يک بحثی را اول مطرح می­کند باب ذکر رواية عن اجاز النقصان من الحديث و لم يجيز الزياده، يک بحثی را مطرح کرده که عده­ای گفتند نقصان اشکال ندارد زياده نمی­شود کرد، زياده همانی که ما اصطلاحاً مدرج می­گوييم،

س: فرموديد اين مقدمه

36: 1

است

ج: نه نه کفايه است،

س: کفايه خطيب

ج: کفايه صفحه 289 ايشان يک بحثی را اينجا مطرح می­کند، به اين عنوان آن وقت می­گويد کان ببينيد عن سيف عن مجاهد اين مجاهد از تابعين همينی که از ابن عباس زياد نقل می­کند يعنی ما هميشه نظرمان اين است که بايد در نظر گرفت که اين بحث از چه وقتی مطرح شد، اين بحث معلوم می­شود از همان قرن اول مطرح شده که جزء تابعين است، قال انقص يا اِنقص من الحديث و لاتزيد فيه، کم بکن اما زياد نکن، و باز از يحيي ابن معين که قرن سوم است قال اذا خفت ان تخطیئ فی الحديث فانقص منه، و لاتزيد، يک بحثی را راجع حالا با ذکر اسانيدی دارد، که می­گويد اينها نکته­اش را اين گرفتند که اين حديث نظر الله من سمع، نظر الله امرئاً سمع مقالتی فوعاها دارد اين طور است نظر الله من سمع مقالتی فلم يزيد فيها و فربّ حامل فقه حامل کلمة الی من هو اوعی لها منه، لم يزيد گفت پس زياده نه

س: نگفته، اسناد می­کند يعنی کم را نگفته

ج: و قال کثير ممن منع نقل الحديث علی المعنی کسانی که مانع اند الی رواية الحديث علی النقصان و الحذف لبعض منه غير جايزة فانها تقطع الخبر يا تقطع الخبر و تغيره و فيؤد ذلک الی ابطال معنی و کان بعضهم لايستجيز ان يحدث منه حرفاً، نقصان را به هيچ وجه، آن وقت نقل می­کند از قول صفيان سوری از عبدالملک ابن عمير و الله انی لاحدث بالحدث فما ادع منه حرفاً، يک کلمه را هم ازش کم نمی­کنم غرض اين يک بحثی را بله، بعد و قال بعض من اجاز الرواية علی المعنی، ان النقصان من الحديث جائز اذا کان الراوی قد رواه مرة اخری بتمامه، او علم او عُلِم او عَلِم ان غيره قد رواه علی التمام اين را هم نوشته،

س: قائل به تفصيل شده

ج: بله تفصيل، و قال کثير من الناس يجوز ذلک للراوی علی کل حال و لم يفصلوه اين تفصيلی که شما می­فرمايد می­گويد تفصیل ندادند، بعد ايشان خودش يک رأيي که مثلاً حذف جوری باشد که به معنی مضر نباشد و مثلاً چيزی که حذف شده مشکل نداشته باشد اشکال ندارد، آن وقت يک شرحی داده عرض کردم اين باب را نسبتاً طولانی ايشان دارد که نقصان و زياده، بعدش کاملاً واضح است ديگر اين را مقدمه باب در حقيقت حالا مقدمه ننوشته مسأله تقطيع را مطرح می­کند صفحه 294 قد تقدم القول منا فی الباب الذی قبل هذا باجازة تفريق المتن الواحد فی موضع اذا کان متضمناً لحکمين و در دو موضع ببينيد اين معنايش اين است که از وقتی که موضع بندی و باب بندی شد اين کار را اجازه دادند پس نکته فنی در تقطيع حديث اين شد که مناسب با آن باب باشد يعنی مناسب با آن باب تقطيعش بکند، آن وقت نقل می­کند از نائم ابن حماد سمعت، نائم ابن حماد يقول رأيت النبی صلّ الله عليه و آله و سلّم اينجا آله هم دارد فی المنام فقال انت الذی،

س: چاپ کجاست که آله را آورده؟

ج: بله اين به نظرم چاپ مصر باشد به نظرم نمی­دانم حالا،

س: اينجا کم دارد

ج: بله چاپ مصر است، بله بله فقال انت الذی تبطر بطر يا تبطّر حديثی تکه پاره می­­کند مثلاً کم می­کنی، فقلت يا رسول­الله ان حديثک ربما دخل فی ابواب، يعنی رأيت رسول­الله فی المنام بعد خواب نقل کرده مجبور شده با خواب،

س: آنها هم قائل اند به اين روايت که اگر کسی در خواب ببيند

ج: ظاهرش اين که من رآنی فقد رآنی، باز دو مرتبه نقل می­کند با سند از همين نائم ابن حماد سند ديگری رأيت رسول­الله صلّی الله عليه و آله فی المنام فقال لی انت الذی تقطع حديثی قال قلت يا رسول­الله انه يبلغنا عنک الحديث فيه ذکر الصلاة و ذکر الصيام و ذکر الصيام ظاهراً تکرار باشد و ذکر الذکات فنجعل ذا فی ذا و ذا فی ذا فقال نعم اذاً، يعنی نکته را دقت بفرماييد اصولاً تقطيع حديث به خاطر مسأله ابواب است، خب ما می­دانيم از قرن دوم شروع شده ديگر از قرن اول اصلاً نبوده، دوم هم يواش يواش پس معلوم می­شود که موضوع جدا کردن ابواب معين کردن، تقطيع را روی اين جهت اجازه دادند بعد ايشان می­گويد که رأيت اباعبدالله عرض کردم اين را بعضی­ها ممکن است اشتباه هم بکند، ابوعبدالله در کتب اهل سنت عند الاطلاق احمد ابن حنبل است، احمد ابن حنبل معروف حالا ممکن است بعضی از شيعه بياورند اباعبدالله خيال کنند امام صادق است مثلاً رأيت اباعبدالله،

س: کما اين­که اباجعفر گويا ابوجعفر منصور است

ج: منصور است بله، اين مردک بود که آن مال القاعده و نمی­دانم بن لادن و اين­ها يک دفعه من گوش می­کردم از اين راديو خارج همان عربيه می­گفت ابوعبدالله ابوعبدالله يعنی اسم اسامه معلوم می­شود کنيه­اش، به يک آقايي گفتند اين معلوم می­شود کنيه­اش گفت بعد از اين من زيارت عاشورا را درست نمی­توانم بخوانم، السلام عليک يا اباعبدالله بگويم، يا اباعبدالله يک دفعه ذهنم برود به اسامه بن لادن، حالا غرض اين نکته را می­خواستم اينجا بگويم اينها زياد ابوعبدالله دارند که مرادشان آن آقاست اين با ابوعبدالله ما اشتباه نشود، مثل اسامه بن لادن، يعنی احمد ابن حنبل قد اخرج احاديث و اخرج حاجته من الحديث و ترک الباقی يخرج من اول الحديث شيئاً و من آخره شيئاً و يدع الباقی آن وقت از اين معلوم می­شود که در،

س:

8: 8

هست

ج: اين قرن سوم است دويست و چهله وفاتش اين معلوم می­شود بعد از تبويب و اينها حتی گاهی می­شده که اول و آخر می­آورند وسط را هم حذف می­کردند

س: اين بدتر است ديگر

ج: اين بدتر است ديگر خيلی معلوم شد اول و آخر حديث را می­آوردند حالا ما پيش ما غالباً تقطيع مثلاً اول حديث دارد يا آخرش دارد يا اولش را قطع می­کنند آخرش را می­آورند اين طوری می­شود اين معلوم می­شود و انشاءالله من مثال­های می­زنم که اين ما هم داريم، همينی که شما الآن فرموديد بدتر است اولش آخرش را آوردند وسطش را حذف کردند اين مطلبی که هست،

س: به خاطر اين­که تناسب با آن باب مثلاً نداشته

ج: نه حالا خواهيم گفت که احتمالاً تقطيع پيش ما اغراض ديگری داشته بعد در اين­جا و قال الخلال اخبرنی فلان سئلت اباعبدالله عن الرجل، باز هم اباعبدالله اين­جا احمد ابن حنبل است اشتباه، يسمع الحديث و هو اسناد واحد فيجعله ثلاثة احاديث قال يلزمه کذب دروغ نيست اين، يعنی جايز، در اين­جا و ينبغی ان يحدث بالحديث کما سمع و لايغيّره ظاهراً تغييرش هم ندادند ليکن بهتر اين است اما دروغ نيست دقت کرديد کار حرامی نيست ليکن تغيير ندهد بهتر است، چون عرض کردم تقطيعی که در ميان اصحاب ما الآن اجمالاً واقع شده، که خيلی هم زياد شده تقطيعی است که در مصادر متأخر ما يعنی در حقيقت تقطيع بيشتر در مجامع حديثی ما آمده نه فقط در مصنفات اوائل، داريم مصنفات اوائل، حالا من انشاءالله تعالی يک توضيحی را عرض می­کنم، شواهد ما اين طور است مجموعاً تقطيع يا در مجامع است مثل وسائل، بحار، و اينها يا وافی يا اخيراً جامع الاحاديث يا تقطيع در مصادر اوليه است مثل کافی و تهذيب و استبصار و اينها يا تقطيع در آن به اصطلاح آن به اصطلاح مصدر اصلی است مثلاً کتاب حريز مثلاً کتاب مثلاً فرض کن حسن ابن محبوب که خب به ترتيب قطع اينها مشکل­تر می­شود، تقطيع در وسائل راحت­تر برای ما حل می­شود با مراجعه به مصدر، تقطيع برای ما راحت­تر حل می­شود تقطيع بين مصادر هم باز در درجه بعد است می­شود بالاخره مقابله کرد و کم و زياد کرد و جلو و عقب برد پيدايش کرد آن تقطيع در مصادر اوليه خيلی مشکل است آن تقطيعی که در مصادر اوليه شده، فرض کنيم در کتاب حسن ابن محبوب يک کسی، يک قسمت حديث را نقل کرده، يک کس ديگر راوی ديگر قسمت ديگرش را حل کرده، آن قسمت تقطيع در مصادر اوليه کار الآن مشکلی است آن يکی از همه اينها مشکل­تر است اسهل­شان در مجامع حديثی متأخر ماست در آن حالا اگر مجامع بگيريم يا به اصطلاح موسوعات حديثی ما البته موسوعه نيست چون فقط در فقه است يا حتی احاديثی در مثل توحيد و اينها که صدوق دارد يا کلينی دارند با همديگر مقابله کرد يا در امالی صدوق جای ديگر هست، يا در امالی شيخ طوسی جای ديگر هست، حالا آن را هم می­شود يک مقداری پيدايش کرد اما تقطيعی که در مصادر اوليه بوده خيلی مشکل است آن خيلی کار سختی است که ما بتوانيم تشخيص بدهيم در اين نسخه حريز يا نسخه کتاب زراره يا نسخه کتاب محمد ابن مسلم چنين تقطيعی واقع شده حالا البته کتاب زراره به اعتبار حريز چون نقل کرده يا محمد ابن مسلم، علاء ابن رزين،

س:

50: 11

شما نمی­خواهيد وارد بحث از جوازش بشويد

ج: چرا بحثی که الآن مطرح است اين است که اين تقطيع را به اصطلاح معنی کردن معنايش اين است يعنی به عبارت اخری مراد از تقطيع در اصطلاح اينها يک حديثی است که يکجا ما کامل داريم، در يک جلسه­ای خدمت پيغمبر بوده چندتا موضوع مطرح شده کل مطالب را فرمودند ايشان هم کل مطالب را نوشته، ليکن بعضی­هايش مال صلات است، بعضياش مال روزه است ليکن کل مطلب را نوشته آن وقت می­آمدند تقطيع می­کردند بخش صلات يک طرف، بخش روزه يک طرف، بخش زکات يک طرف، اين تقطيعی که بوده اين بوده، و انصافش حق با احمد ابن حنبل است اين تقطيع هيچ مضر نيست ممکن است اسناد واحد، متن واحد را ده قسمت بکنيم، قسمت­های مختلف دارد ده قسمت کنيم آنچه که الآن محل کلام است،

س: کذب بودن مشکل ندارد

ج: بله

س: از جهت اخلال به معنی که

ج: احتمال دارد اگر يعنی آنی که ما الآن ديديم آنی که الآن ديديم ما حالا می­گوييم اقسام تقطيعی که ما داريم انواعی که داريم آنی که ما ديديم تا حالا چرا مواردی من ديدم که تقطيع معنی را تغيير داده، خراب کرده، اما به طور متوسط چون اين تقطيع توسط ائمه شأن واقع شده کسانی بودند که ملاحظات اين جهت را می­کردند که اين تقطيع موجب خرابی نشود، مشکل کار اين بود حالا ما يواش يواش می­خواهيم وارد بحث بشويم تا اين­جا مقدمه بود يواش يواش وارد خود بحث، مشکل کار اين بود که تشخيص اين­که اين حديث تقطيع است يا نه؟ اين مشکل بود، مثلاً يک حديثی هست که خب خيلی مشهور است در کتاب فقيه هم آمده مرحوم صاحب وسائل اين حديث را به، همين حديث در باب قصر نماز در سفر مرحوم اين حديث، در کتاب صدوق با سند واحدی آمده روی عن زراره محمد ابن مسلم قالا قلنا لابی جعفر از کجا معلوم است که به اصطلاح قصر لازم است حضرت آيه خوف را خواندند خب بعد گفت، خدا می­فرمايد ليس عليکم جناح، جناح گفت و اين اثبات نمی­کند وجوب را رخصت است فرمودند نه، مثل اين­ به حساب ان الصفا و المروة من شعائر الله فلاجناح عليه لمن اراد کذا اين حديث آن وقت بعد از اين يک سؤالی می­کند قلنا له، حالا کسی در سفر بود نماز را تمام خواند آنجا دارد که حضرت ابوجعفر فرمودند که ان قرئت عليه آيه التقصير و فصلت له، بعد در آخرش اين بخش دوم حديث بخش سوم حديث، در آنجای است که سافر رسول­الله و قومی بودند که با حضرت بودند حضرت افطار کرد اينها افطار نکردند، قصر و افطر اينها، اين سه بخش اين حديث است، مرحوم صاحب وسائل رحمه الله در کتاب وسائل هر قسمت را در صلات به اصطلاح مسافر در يک قسمت آورده، در يک باب آورده،

س: يک چيزی را عرض کنم کتاب فقيه جلد يک صفحه 434

ج: حالا می­خوانم الآن بله، بعد اين را مرحوم صاحب وسائل بله البته يک قسمتش را حالا يک بحث­های خود اين مطلب دارد که بايد در فقه متعرض بشويم نمی­خواهم فعلاً خيلی وارد خصوصيات بشوم، يک بحثی کلی قبل از اين يک بحثی هست که اصولاً مجموعه رواياتی که ما داريم زراره و محمد ابن مسلم اين بيشتر می­خورد به اسناد، عن ابی جعفر چندتاست دوتايي، تا آنجايي که من ديدم خيلی زياد نيست عدد محدودی است هم در صلات خوف داريم هم در صلات مسافر داريم ليکن عدد محدودی است، اما فکر می­کنم شايد در کل موارد فقه بازهم مثلاً به ده­تا نرسد مگر پنج شش­تا باشد فکر می­کنم عدد احصاء ندارم که زراره و محمد ابن مسلم، حالا اين نکته را بگويم، چون ما عرض کرديم وقتی بحث متن را می­کنيم متن کتاب فقيه را بررسی می­کنيم و لذا اين بحث سند، اين بحث سند است راجع به صدور و سند و اينهاست ليکن آن را هم به يک معنای جزء همين بحث­های متن می­آوريم عرض کنم که آن وقت مرحوم صاحب وسائل رحمه الله اين مطلب را که آورده، ذکر صفحاتش را يادم رفت، آن وقت سه قسمت را عرض کردم مثلاً قسمت دوم که ايشان مرحوم شيخ صدوق دارد ايشان در اين باب هفده، از ابواب صلات مسافر دارد که من اتمّ فی السفر عامداً، ببينيد در اين باب هفده البته يک بحثی راجع به اين اشاره­ای کردم که اگر ما بحث اسناد را هم حزء مباحث متن قرار بدهيم، هی دلم می­خواست يک بحثی را هم اشاره کنم که کيفيت آوردن اسانيد و اجازات و اينها در کتاب وسائل خيلی پيچيده است يعنی انصافاً ابتداءً انسان تصور نمی­کند خيلی بد جور استخراج کرده انصافاً مثلاً فرض کنيد همين روايت با اين­که در وسط آن روايت مفصل است اين در باب هفده اين طور دارد اولاً ايشان از شيخ طوسی نقل می­کند به يک سند ديگری بعد می­گويد و رواه الصدوق باسناده عن زراره و محمد ابن مسلم دقت کرديد در صورتی که در کتاب صدوق باسناده عن زراره، در وسط آن حديث آمده آن حديث سه بخش است اول اين آيه خوانده می­شود بعد کسی که سفر می­کند بعد هم مسأله به اصطلاح مسأله اين­که رسول الله قصر در اين مسافت، بله اين غرض، ای

س: اشکال ندارد که، سه موضوع است يک موضوعش را می­خواهد

ج: نه ببينيد بحث اشکال الآن مطرح نيست، حالا

س: وقتی می­گويد رواه الصدوق

ج: يعنی شما الآن خيال می­کند صدوق اين را مستقلاً نقل کرده، نقل نکرده مستقلاً

س: تهذيب آخر اين شکلی است فقط همين چند خط است دو سه خط

ج: تهذيب فقط همين را آورده، من بعد توضيح می­دهم مرحوم کلينی اصلاً نياورده يعنی به طور کلی حالا من عرض کنم خدمت­تان اين سه بخش را که گفتم يک اصل آن تطبيق آيه، دو مسأله من صلّی فی السفر اربعاً يکی هم اين­که رسول­الله هی نماز خواند و عده­ای گوش نکردند و فلان از اين سه بخشی که در کتاب صدوق پشت سرهم آمده مرحوم شيخ طوسی اصلاً از کتاب فقيه نقل نکرده، از يک مصدر ديگری از کتابی، از زراره نقل کرده عن محمد ابن مسلم ليکن يک حديث مستقل بخش سوم هم مرحوم کلينی باز نقل کرده يعنی به عبارت اخری بخش اول فقط صدوق، بخش دوم صدوق و شيخ طوسی، بخش سوم فقط کلينی، و تبعاً شيخ طوسی هم نقل کرده، يعنی صدوق و شيخ طوسی و کلينی يعنی خيلی عجيب است اين روايت، نکته فنی­اش اين است که آيا اين تقطيع است يا نه؟ من می­خواهم اين را بحث بکنم روشن شد، آقای بروجردی خيال کرده اين تقطيع است ورداشتند همه را يکجا نقل کردند روشن شد،

س:

52: 20

ج: در جامع الاحاديث اول متن صدوق را کامل، يعنی نظرشان اين شد که مرحوم صاحب وسائل تقطيع کرده ليکن اين تقطيع مبنی است بر اين يک سند واحد و به اصطلاح سؤال و جواب، اما اين روشن نيست،

س: يعنی هيچ کسی اين سه قسمت را يکجا نقل نکرده،

ج: صدوق،

س: پس بنابراين می­شود نتيجه کرد که اين

ج: حالا شايد سه­تا حديث بوده چون مصدر بوده،

س: بله

ج: صدوق مشکلش چه است؟ نوشته روی عن محمد ابن مسلم و زراره مصدر را نمی­گويد بعدها مرحوم عياشی باز قسمت اول مثل صدوق قسمت اول را نقل کرده آنجا دارد روی حريز عن زراره محمد ابن مسلم آنجا اسم حريز در آمده

س: ولی شيخ حرّ خوب کاری کرده که آنی که مستقل و کوتاه بوده همه را اول آورده بعد آن قسمت سوم

ج: خب دوم را بايد

س: به جای رواه بايد می­گفت فی ضمن حديث

ج: فی حديث تقدم،

س: آن ديگر احتياج نيست

ج: معلوم شد

س: احتياج که دقت حضرت نقل اينها

ج: خب اين آيا تقطيع است يا نه؟ بحث اساسی ما، اصلاً آن بحث تقطيع اين­جا می­گيرد آقای بروجردی خيال کردند تقطيع اين را هم می­گيرد، مصدر يکی است کتاب اولاً صدوق هيچ اشاره­ای نکرده، دقت کرديد حالا بعد چون اينها مخصوصاً شناخت مصادر و جلو رفتن رو مصادری که چون اين در کتاب حريز چون کتاب حريز مسلم در قم جا افتاده جای بحث ندارد،

س: پيداست که شيخ حر هم حاج آقا تقطيع را فهميده

ج: بله تقطيع را فهميده شيخ حر،

س: يعنی مرحوم بروجردی با شيخ حرّ،

ج: اصلاً آقای بروجردی چون آمدند وسائل را ديدند مشکل دارد ورداشته اين کار را کردند دقت کرديد اما و رواه الصدوق باسناده عن زراره و محمد و رواه العياشی فی تفسيره باسناده عنهما مثله و زاد و الصلاة فی السفر الفريضه رکعتان اين بخش سوم است يعنی نيامدند مقارنه بکنند دقيقاً آنچه را که صدوق نقل کرده، آنچه را که شيخ طوسی نقل کرده و آنچه را که کلينی نقل کرده تا بعد ببينيم اصولاً اين تقطيع است يا تقطيع نيست اصلاً؟ اصلاً اين تقطيع هست يا نه؟ و اين مشکل اساسی اين است که چرا اين کار شده اولاً از اين­که مرحوم عياشی دارد که حريز اين يک، حريز عن زراره و محمد ابن مسلم دو مرحوم شيخ طوسی رضوان الله تعالی عليه اين را نقل کرده همين دوم را از محمد ابن علی ابن محبوب، عن احمد ابن محمد که مراد اشعری است عن ابن ابی نجران عن حماد، اين آن نسخه مشهور در قم نيست، نسخه مشهور در قم علی ابن ابراهيم عن ابيه عن حماد اين اصلاً اين نسخه مشهور نيست نسخه ابن ابی نجران لذا اين شبهه پيش می­آيد که آيا واقعاً در کتاب حريز بوده يا نبوده؟ عرض کردم اين بحث­ها روی حسابی که اهل سنت دارند، و بحث­های رجالی و سند را واحد می­بينند

س: راحت است

ج: راحت است احسنتم روی بحث­های فهرستی و شناخت مصدر، اين خيلی مشکل درست می­کند يعنی اين شبهه را ايجاد می­کند که اصلاً و مرحوم کلينی بعد،

س: اين­جا قسمت­های اين زيادی که ايشان از عياشی نقل کرده همانی که در فقيه هم هست،

ج: عرض کردم هست ديگر، بخش سوم است

س: بخش سوم است ديگر

س: نه عرضم اين است که بعد از اين اگر زيادی ديگری

ج: ديگر دارد که کلينی نقل کرده

س: چهارم در واقع

ج: ما ديگر آن دوتا را يکی گرفتيم

س: چون در مورد صوم است اين در مورد صلات است

ج: می­دانم يکی گرفته اين يکی فريضه بوده و به اصطلاح اينها

س: صوم

46: 24

س: دقيق­ترش اين است که بگوييم چهار قسمت

ج: حالا چهار قسمت دقت فرموديد،

س: اين سوم نيست در کافی،

س: درست است به همين نکته می­گويد

ج: چهارمی، بله چهارمی در کافی موجود است و کافی هم از همين نسخه معروف نقل می­کند ببينيد اين در باب هفده بود بعد در باب 22 ايشان دارد بله، و باسناده عن يعنی صدوق عن زراره و محمد ابن مسلم انهما قالا قلنا لابی جعفر ما تقول فی الصلاة فی السفر کيفه و کمه، بعد حضرت می­فرمايد بله بعد ان الله قال و قال رسول­الله من صلّی فی السفر اربعاً فالی الله بريئ اين البته جای ديگر گفته، بله و قال الصادق بعد در اين­جا چه دارد؟ ببينيد حديث شماره 5 محمد ابن يعقوب عن علی ابن ابراهيم عن ابيه همين نسخه معروف عن حماد عن حريز عن زراره، البته اين­جا فقط زراره دارد، قال سمی رسول­الله قوماً صاموا حين افطر و قصّر، عصات و قال هم العصات الی يوم القيامه بعد دارد که رواه الصدوق مرسلاً و رواه الصدوق باسناده عن حريز حالا من اين روايات را آقای بروجردی سعی کرده اينها را مرتب بکند اين پريشانی که يکش در يک باب آمده يکش در يک باب آمده، معلوم نيست چه کار کرده شيخ مرحوم به اصطلاح شيخ حرّ بعد يک مشکلی،

س:

20: 26

بوده در اين­که يکی کند،

ج: بعد نيست اما اين به درد کار تقطيع نمی­خورد، بعد يک، اين باب درست شد، باب هفده، يک قسمت حديث را آورده از کتاب صدوق، باب 22 يک قسمتی از بحث را آورده، باب اجازه بفرماييد باب هفده که يک قسمتی را آورده که بله، آن وقت در باب هفده، همان که ان کان قرئت عليه آية التقصير و فسرت له فصلی اربعاً اعاد و ان لم يکن قرئت عليه و لم يعلمها فلا اعادة عليه، البته مرحوم شيخ انصاری در کتاب رسائل اين حديث را آورده به عنوان حجيت ظواهر کتاب که قرئت عليه آية التقصير معلوم می­شود با اين­که آيه تقصير ظاهرش رخصت است مراد عظيمت است ايشان می­گويد معلوم می­شود ظواهر کتاب حجت است بعد به خودش اشکال می­کند که در بعضی از نسخ دارد و فسرت له، ايشان می­گويد در بعضی از نسخ، در خيال بعضی از نسخ نيست، نسخی که ما ديديم الآن معلوم شد اولاً اين قسمت حديث وسط حديثی است که صدوق نقل کرده آنجا هم فسرت دارد در کتاب عياشی هم به نظرم آمده آن هم فسرت دارد، در کتاب شيخ طوسی هم آمده از مصدر ديگری نقل کرده، يعنی از کتاب محمد ابن علی ابن محبوب آنجا هم فسرت دارد ما نسخه­ای بلا فسرت نديديم حالا چرا شيخ؟

س: اين نکته فلا جناح هست

ج: می­دانم پس معلوم می­شود ظواهر کتاب حجت نيست ديگر، ايشان می­خواست بگويد ظواهر حجت است

س: نه خب اين خلاف ظاهر است، چون لا جناح ظاهر در جواز است و استحقاق

ج: خب می­دانم با فسرت می­شود عزيمه ايشان می­خواهد بگويد فسرت نبوده لذا از خود آيه هم می­فهميم عزيمه، اين مشکل کار است روشن، فسرت حالا ببينيد بعد غير از اين نکته بعد عرض کنم اين­که کسی آن وقت مرحوم شيخ کلينی اينها دقت نشده در حقيقت تقطيع نکرده اين قسمت هم من تمام بحثم اين است، نکته بحث اين است اين قسمت حديث را قبول نکرده اين­که قرئت عليه آيه التقصير و فسرت له قبول نکرده چون سؤال اين است که در سفر نماز چهار رکعت خواند امام اين طور می­گويد اولاً ايشان قرئت عليه آية التقصير دارد بعد هم و ان لم يکن قرئت عليه و لم يعلمها فلا اعادة عليه در اين روايت اين طور آمده درست شد مرحوم شيخ کلينی روايت ديگری داشته آن روايت مفادش اين بود، اگر وقت باقی است دو مرتبه بخواند وقت خارج شده نخواند ديگر لازم نيست اصلاً دوتا مبناست روشن شد،

س: مشهور الآن هم همين را می­گويد

ج: نه مشهور اين نيست همان علم، البته اين روايت در صدرش دارد قرئت عليه آية التقصير اينها يک زوايايي خيلی مهمی در حديث شيعه است که خيلی تأثير گذار است، حالا اسمش را ما تقطيع وارد شديم داريم جهات مختلفش را بررسی می­کنيم دقت می­کنيد قرئت عليه آيه التقصير و فسرت له، ليکن بعدها الآن بين شيعه معروف شد مسأله علم و جهل، علم و جهل يک مسأله­ای شخصی است يعنی اگر عالم بود که واجب است اين به اصطلاح علم داشت نماز را اعاده بکند چه وقت؟ چه خارج وقت؟ اگر جاهل بود،

س: علم بها

ج: علم ندارد، قرئت عليه ذيلش دارد و ان لم يکن قرئت عليه و لم يعلمها اين و لم يعلمها در ذيلش است، در صدرش علم بها نيامده، آن وقت اين باز کشيده شد حتی به اصول، البته در اصول در بحث کفايه هم دارد ديگر که علم و جهل، علم و جهل شخصی تأثيرگذار در حکم نيست ما بدانيم يا ندانيم؟ حکم ثابت است اين بحث لذا در کفايه هم دارد الا دو مورد يکی تقصير در مقام تمام و بالعکس يکی هم جهر و اخفات البته آقايون نوشته اينی که در ظاهر کفايه به نظرم کفايه يکش را دارد يکش را ندارد در جهر و اتمام طرفين است اگر در نماز جهر اخفات کرد يا اخفاتی جهر کرد و جاهل بود به اصطلاح نمازش درست است، اما در قصر و اتمام يک طرف است، اگر قصر بود تمام خواند اما اگر تمام بود مثلی که در شهر خودش، قصر خواند نماز باطل است، دقت کرديد

س: اتمام جای قصر مجزی می­دانند ولی برعکس نه،

ج: اتمام در صورت جهل، از آن ور هم اشکال کردند که خب نمی­شود جهل که حکم را عوض نمی­کند حالا من جاهل باشم لذا آمدند گفتند اين­جا تعبد است، همين روايت را آوردند توجه نکردند کلينی اصلاً اين قسمت را نياورده تقطيع نکرده، معارض داشته، ببينيد روايتی که ايشان نوشته محمد ابن يعقوب عن محمد ابن يحيي عن محمد ابن الحسين عن صفوان عن العيسی ابن القاسم اين کتاب صفوان است که در احکام بوده يعنی در فقه بوده بسيار کتاب معتبری هم هست،

س: اين وسائل است که می­خوانيد

ج: بله وسائل است صفحه اين چاپ مرحوم آقای ربانی جلد پنج البته بالايش نوشته جلد سه، جلد سه که اول بنا بود خود ايشان، صفحه 530 قال سئلت اباعبدالله عن رجل صلی و هو مسافر فاتم الصلاة فقال ان کان، قال ان کان فی وقت فليعيد و ان کان الوقت قد مضی فلا،

س: اين دائر مدار وقت کرد فقط

ج: اين دائر مدار وقت کرد، آنجا هم قرئت عليه آية التقصير را به معنای علم گرفتند، چون در ذيلش دارد و ان لم يکن قرئت و الا در صدر علم نيامده، در ذيل آمده، روشن شد پس معلوم شد تقطيعی در کار نبوده اين قسمت حديث مورد قبول کلينی نبوده و اما آيه مبارکه فليس عليه جناح اين را کلينی در صلاة الخمس آورد در کافی، اين را

42: 32

صلاة الخمس آورده معلوم می­شود اصلاً آيه را در صلات مسافر قبول نداشته، اين روشن شد قسمت چهارم را که آورده چون قبول داشته، به قول ايشان چهارم اين يعنی در حقيقت اين طور نبوده که بيايند تقطيع بکنند، حسب اين­که معارض داشته، يک قسمتش معارض داشته ازش در صلاة الخمس فهميدند يک قسمتش معارض داشته تفصيل بين وقت و خارج وقت فهميدند يک قسمتش را، پس يک کار صدوق داريم، يک کار کلينی داريم، کلينی اين قسمت که علم داشته و جهل اصلاً نياورده، روشن شد کلاً اين قسمت را نياورده صدوق هم آن قسمت را آورده که علم و جهل باشد، حالا علم و جهل مراد است، چون قرئت عليه آيه التقصير مراد علم نيست احتمالاً اصلاً مراد چيز ديگر حالا اين را بين پرانتز عرض می­کنم چون نمی­خواهم وارد فقه بشوم قرئت عليه آيه التقصير يعنی اين شخص از شيعه است، شيعه می­داند که نماز در سفر اين طور است، حالا اين جاهل شخصی بود يعنی مذهب شيعه معين است اما اين مثلاً شيعه است نمی­دانسته، اين ان قرئت عليه آيه التقصير و فسرت يعنی آشنايي به مذهب شيعه و ان لم يکن قرئت يعنی سنی بوده تازه شيعه شده نمی­دانسته همچون مطلب در شيعه هست نه علم شخصی مراد باشد علم نوعی به مذهب مراد باشد اگر اين باشد اصلاً معنی عوض می­شود،

س: چه قرنی

ج: فسرت له ديگر يعنی ان کان بخشش شخصی نيست، اين کنايه است

س: تعبير کنايی

ج: تعبير کنايي است يعنی اگر شيعه بوده اين نماز را اعاده بکند، اگر سنی بوده معذور بوده شيعه شده اما هنوز با احکام شيعه آشنا نيست اين اعاده نمی­خواهد اين اگر بخواهيم به هر حال اين ذيلش لايعلم

س: علم ديگر بازهم بر می­گردد به علم ديگر

ج: علم نيست نه، اين­جا يک نوع جهلی است که بيشتر جنبه غفلت و عذر دارد علم شخصی عذر نيست علم شخصی من احکامم را هم ياد نگرفتم اين عذر نيست که، خب بايد می­رفتی ياد می­گرفتی،

س: نوعش هم

ج: نه نوعی­اش اين تازه شيعه شده هنوز آشنا نشده احکام شيعه را بپرسد گفته من شيعه شدم رفت سفر، به همان عاده­ای که در سنی­ها می­خوانده از آن ور هم مخصوصاً از اين وحدتی­ها هم بوده گفته وحدت بين شيعه و سنی، نماز را تمام خوانده دقت کرديد،

س: احکام مقيد به علم نمی­تواند باشد

ج: نمی­تواند اما اين روی

س:

17: 35

بحث علم و جهل عرض می­کنم

ج: نه اين­جا بحث عذر و عدم عذر است اين برايش عذر حساب می­شود مخصوصاً که در روايات دارد که اصولاً الله سبحانه و تعالی نماز را دو رکعت قرار داد، و سنّ رسول­الله رکعتين که چهار رکعت بشوند خوب دقت بکنيد، سنّ رسول­الله رکعتين، آن وقت معنايش اين است که اين طور می­شود که اين وقتی دو رکعت خواند ما فرضه الله را انجام داده اين برايش عذر می­شود اين بايد بعد سلام می­داد تا با سلام از نماز خارج بشود، اين به جای سلام بلند شده تسبيحات يعنی با فعل منافی و اين چون خواهيم انشاءالله در بحث خودش مطرح شده که تسليم سنت، در همان لاتعاد الصلاة و التسليم سنه و التشهد سنه، اين سنت اين خروج از نمازش با منافی شده اشکال ندارد چون عذر است جهل برای آن عذر است اما اگر جهل عذر نبود آن قبول نمی­شود اين نهايتش اين است علی ای حال اين متن با چه، آن وقت شيخ طوسی چه کار می­کند؟ هردو را نقل می­کند، عرض کرديم شيخ طوسی يک مشکل در بغداد دارد که بغدادی­ها، سنی­ها اعتراض می­کردند اين روايت در کتب شماست چرا عمل بهش نکرديد؟ مرحوم کلينی به وقت و خارج وقت عمل کرده، مرحوم شيخ صدوق به علم و جهل، الآن قرئت حالا اگر بگوييم علم و جهل، مرحوم شيخ طوسی از اين قرئت هم علم فهميده همينی که الآن ما می­گوييم، هردو را آورده

س: بعد فتوی به چه داده؟

ج: جمعش کرده الجمع مهما امکن، اگر عالم باشد اگر عالم باشد که قصر واجب است مطلقاً يعيد الصلاة اگر جاهل باشد اگر در وقت باشد يعيد الصلاة خارج وقت لايعيد،

س: جمع بين

ج: اينی­که فرموديد مشهور اين است الآن،

س: من جيبه

س: جمع اعتباری بين همه ديگر

ج: دقت کرديد اين مطالب،

س: از جهت فنی هم می­تواند باشد اين را می­شود به جمع

ج: می­گويم روی قاعده الجمع مهما امکن،

س: بله

ج: دقت کنيد چطور اين فکر شيعه، آن وقت ما انشاءالله اثبات می­کنيم در بحث فرهنگ اصولاً در شيعه احاديث کلينی در فرهنگ شايد خيلی مؤثر نبود در فرهنگ شيعی اما در حجيت مؤثر بود، احاديث صدوق بيشتر چون از مشايخ قم گرفته در فرهنگ تأثيرش بيشتر بود در حجيت کمتر، احاديث شيخ طوسی، در فرهنگ فقهی مبنی بر حديث قوی بود، فرهنگ فقهی شيعه و لذا غالباً بعد از شيخ طوسی بيشتر مبانی ايشان مورد قبول قرار گرفت اين مبنی که ما بياييم بين اين دوتا جمع بکنيم نتيجه جمع اين می­شود که اگر عالم بود مطلقاً يعيد الصلاة، اگر جاهل بود در وقت، يعيد الصلاة خارج وقت لايعيد الصلاة،

س: در وقت هم عالم می­شود که يعيد و الا

ج: اما در عالم مطلقاً خارج وقت هم يعيد الصلاة

س: عالم فقط در صورت نسيان معنی دارد و الا عالم که نمی­آيد که عمداً اين کار را بکند که در عبادت

ج: بله، همين لذا گفتيم قرئت عليه، اصلاً عالم معنی ندارد، قرئت عليه آية التقصير يعنی فراموش کرد مثلاً نسيان حالت، دقت کرديد اين البته شيخ طوسی ظاهرش کيفيت جمع را گرفته، ليکن حالا من يکبار ديگر اين را چون اين قدر در وسائل اين را جا به جا کرده می­خواهم برايتان بخوانم کار را مشکل می­کند ببينيد در کتاب

س: کفايه

ج: نه کفايه را اشتباه، در کتاب

س: جامع

ج: جامع الاحاديث در اين چاپی که من دارم جلد هفت، نمی­دانم حالا چون می­دانم بعد از اين سی و يک جلدی است به اصطلاح

س: دو جور چاپ شده

ج: چند جور تا حالا چاپ شده يک چاپ بيست و شش جلدی است که آن را هم الآن دارم، الآن از چاپ به اصطلاح سی و يک جلدی از اين چاپی آن وقت عبارتی، اين در اين صفحه در جلد هفت صفحه چهار صد و پنجا و سه، البته عرض کردم خود اين باب و بحث­های فقهش خيلی طولانی است روی عن زراره و محمد ابن مسلم انهما قالا قلنا لابی جعفر شيخ صدوق اين­جا را به عنوان روی آورده، و اين را متعرض شديم که اصحاب ما بعد از، مثلاً شيخ کلينی که قبل از ايشان بوده اصلاً نقل نکرده، شيخ طوسی که بعد از ايشان بوده اصلاً نقل نکرده، اين نشان می­دهد که مشايخ اين را قبول نکردند، اين مشايخ اين حديث را قبول نکرده حالا چرايش را ما الآن دقيقاً شايد ندانيم يعنی واقعش نمی­دانيم که چرا اين طور شده که اين را نقل نکرده

س: اعراض

ج: ليکن شيخ طوسی قسمت وسط را از کتاب نوادر المصنفين محمد ابن علی ابن محبوب نقل کرده، آن وقت ما چند دفعه ظاهراً در همين بحث­ها هم عرض کرديم کتاب نوادر المصنفين خيلی مورد قبول نبوده شيخ کلينی که اصلاً از اين کتاب نقل نکرده، در پنج جلد فروع فقط در جلد دوم اصول که در ايمان و کفر است يک حديث واحد از ايشان است که آن هم معلوم نيست از اين کتاب باشد و گفتيم احتمالاً اين نوادر در اين­جا به معنای احاديث شاذ و نادر باشد يعنی به عبارت اخری شاذ و نادر در روايت به معنای قديم، يعنی به معنای نسخه يعنی می­خواسته ايشان بگويد يک نسخه شاذا از کتاب حريز درش دارد خوب دقت کنيد، اين همان نکاتی است که عرض کرديم وقتی صدوق می­گويد روی فرق است بين اين­که بگويد رُوِی يا رَوی وقتی رُوی، دقت کرديد اين که گفتم سند را هم ما از لحاظ بررسی متن می­کنيم متن را به اين لحاظ می­گوييم يعنی سندی که در صدوق، می­دانيم اسناد است خب اين که اسناد است اما بررسی متن می­کنيم يعنی بحث رو متن می­کنيم می­گوييم ايشان که گفته روی اين احتمالاً اشاره به اين باشد که خود مشايخ قم اين را قبول نکردند و سرش هم در حقيقت اين بوده که در يک نسخه شاذ از کتاب حريز بوده الآن ما احاديث خيلی معدودی از اين نسخه داريم، ابن ابی نجران عن حماد عن حريز، حالا شما می­خواهيد بياوريد ابن ابی­نجران، عبدالرحمن ابن ابی نجران يا ابن ابی نجران عن حريز اين چون مرحوم محمد ابن علی ابن محبوب اين را ظاهراً من يک چندبار تا حالا اشاره کردم شواهد ما کاملاً کافی است که اين کتاب احاديث شاذ و نادر دارد، چون يک بحثی هم عرض کرديم نوادر معنايش همه­جا شاذ نيست نادر يعنی خيلی گرانبها خيلی پرارزش به عکس آن، شايد کتاب نوادر ابن ابی عمير از اين قبيل باشد اما اين­که ايشان می­گويد نوادر المنصفين يعنی اين نسخه نسخه شاذی بوده از حريز در اين نسخه شاذ اين آمده و شاهد بر اين­که نسخه شاذ است تعبير صدوق به روی، اين­که مرحوم کلينی نقل نکرده، اين­که بعدها حتی شيخ طوسی هم نقل نکرده و اين­که صدوق هم روی گفته احتمالاً روی اين جهت باشد که استادش ابن الوليد هم قبول نکرده، چون عرض کرديم يک تنقيح حديث در بين اهل قم از اول قرن چهارم هست ابن الوليد و شيخ کلينی، اين دوتا يک تنقيحی کردند، ظاهرش اين است که مرحوم ابن الوليد اين را قبول نکرده،

س: شماره­اش را آورده در تهذيب 127 تا حديث از ابن ابی نجران از حريز است

ج: از حريز نبايد باشد حماد عن حريز

س: عرض می­کنم می­گويم نه انتهايش حريز باشد، از اين 127 تا شصت­تايش حماد ابن عيسی است، پنجا و دوتايش حماد خالی است اما سيزده­تايش بدون واسطه است،

ج: که مشکل

س: دو تايش هم حسين ابن سعيد عن حماد عن حريز

ج: بله حسين ابن سعيد عن حماد داريم،

س: اين درايه جديد است بعد اين تهذيب بود بعد

ج: آن وقت راوی از عبدالرحمن که همان احمد ابن محمد است مصدرش که است؟

س: در فقيه 51 مورد است در تمام­شان حماد ابن عيسی است بعد،

ج: عبدالرحمن ابن ابی نجران حماد

س: عن حريز

ج: چون، مگر از راه ديگری نقل کرده، کل سند را بياور

س: سند را بياورم

ج: سند را بياور، چون مرحوم صدوق در جلد يک و دوی فقيه، شايد مجموعاً چهارتا پنج­تا حديث از کتاب محمد ابن علی ابن محبوب، در سه نسبتاً بيشتر است، سه و چهار بيشتر دارد کلينی هم که اصلاً نقل نکرده،

س: بله، اينها ورداشتند چه کار کردند؟

س: به آنها اعتماد نمی­شود

س: براساس مشيخه و هرچه روی عن حريز بوده، تفرد بهذه الرواية حريز و اينها و اما خبر حريز همه اينها را زدند

ج: به عبدالرحمن ابن

س: بله، اين را درستش کردند درستش کرده

ج: عرض کردم من می­خواهم

س: ولی در علل الشرايع چرا خود سندها هست در علل الشرايع،

ج: محمد ابن علی ابن محبوب است

س: در شرايع

ج: نه در صدوق، تهذيب 128 تا خيلی عجيب است 128

س: نه آن هم شايد باز هميشه درست نباشد بايد بروم نگاه کنم

ج: يادم نمی­آيد

س: حالا اين 128 تا دوتايش که بايد سند داشته باشد که

س: بله، مثلاً الآن تهذيب شروع می­کنم تهذيب احمد ابن عبدون عن علی ابن محمد ابن زبير علی ابن الحسن عن عبدالرحمن ابن ابی نجران عن حماد ابن عيسی

ج: خب اين علی ابن حسن می­دانيد که است؟ ابن فضال پسر است، توضيح عرض کردم کراراً قمی­ها از اين فضال پسر نقل نکردند خيلی کم در کافی است به اسم علی ابن حسن، در کافی هرجا گفته ابن فضال مراد پدر است حسن ابن علی است، و اين نشان می­دهد که اصولاً من عرض کردم سابقاً قمی­ها رو کتاب ابن فضال پسر حساب نکردند، شواهد ما که بيشتر حساب کرده مرحوم شيخ طوسی بيشترين رواياتی که اولش ابن فضال پسر است منحصراً از طريق شيخ طوسی است آن وقت اين تأييد کرده همان مطلبی را که من گفتم که نسخه شاذ است حالا اين علی ابن حسن، من اصلاً در ذهنم نبود که، اين نشان می­دهد که نسخه نسخه شاذی است،

س: نوادر المصنفين هم بيشتر ظهوری در همان شاذ دارد

ج: شاذ دارد شواذ دارد و لذا عرض کرديم چند دفعه هم اين­جا عرض کرديم اين روايت در هديه، خمس در هديه منحصراً در نوادر المصنفين از احمد ابن هلال عن ابن ابی عمير يعنی می­خواهد بگويد در يک نسخه شاذی کتاب ابن ابی عمير آمده و لذا هم فتوی بهش ندادند، نه نوادر المصنفين نه نوادر الحکمه، دقت کرديد اين­جا هم اگر نگاه کنيد ابن فضال پسر است، ابن فضال پسر هم و گفتيم نکته فنی­اش اين است که ابن فضال پسر در رتبه­اش مثل احمد ابن محمد ابن عيسی اشعری است يعنی اگر کتابی از کوفه خواستند از راه احمد وارد شدند ديگر از راه ابن فضال پسر وارد نشدند اما ابن فضال پدر خودش مؤسس است يعنی اساس، خود احمد اشعری يکی از روات مهم آثار ايشان است لذا آثار ابن فضال پدر زياد است در کافی هم زياد است اصلاً ابن فضال در کافی يعنی پدر، اگر مرادش پسر باشد که مواردش هم کم است علی ابن الحسن می­گويد نمی­گويد ابن فضال به خلاف شيخ طوسی شيخ طوسی هرجا ابن فضال ابتدا می­کند مراد پسر است از علی ابن حسن است دقت اين دوتا با همديگر در اين جهت نکته، بعد بقيه­اش چه؟ اين که خب واضح است تأييد کرد که اين نسخه شاذی بوده، پس بنابراين شايد نکته­ای که پيش قمی­ها بوده اين بوده که اين نسخه شاذ است قابل قبول نيست ليکن خود صدوق قبول داشته خوب دقت کنيد، چون شنيدم بعضی­ها گفتند روی يعنی حديث ضعيف است نه اين را نمی­شود قبول کرد چون با ديباجه صدوق نمی­سازد و جميع مافيه مستخرج معلوم می­شود قبول داشته، صدوق قبول، خودش شخصاً قبول داشته، مثلی اين­که شيخ طوسی آورده وسطش را و قبول داشته همين عبدالرحمن ابن ابی نجران، دقت فرموديد پس اين نکته روی عن زراره و محمد ابن مسلم هم به اين طريق پيش ما حل شد ليکن کاملاً واضح است اولاً عياشی همين را دارد روی حريز عن زراره کاملاً واضح است بعد هم آن متن وسط آمده حريز عن زراره و محمد ابن مسلم کاملاً شواهد ما واضح است که کتاب کتاب حريز بوده ليکن نسخه مشهور نبوده، يعنی در نسخه مشهور همان قسمت اخير بوده که کلينی نقل کرده الآن عرض کردم اين جمع را مرحوم شيخ طوسی انجام داد بين اين دوتا آن وقت در اين­جا از،

س: عبارت جمعش را بخوانم

ج: نه، ببينيد آن وقت اين صفحه چهار صد و پنجا و سه تا چهار صد و پنجا و چهار حديث را کامل آورده آقای بروجردی اين کار را وسائل نکرده، يعنی سه بخش را پشت سر، يا چهار بخش به قول ايشان چهار بخش را پشت سرهم آورده لذا آقای بروجردی ازش تقطيع فهميدند روشن شد نکته، ليکن اين معلوم نيست در مجلس واحد بوده و سؤال واحد بوده، دارد قلنا دارد که بعد می­گويد و قلنا له فمن صلّی فی السفر اربعاً أ يعيد ام لا؟ قال کذا، بعد دارد که الا المغرب، ترکها رسول­الله فی السفر و الحضر ثلاث رکعات بعد دارد و قد سافر رسول­الله الی ذی خشوب که همين ذباب باشد و يک مسيرة يوم، همين جای خندق به اصطلاح و قد سافر اين­جا ندارد قال قلنا، يا سئلنا فيکون اليه بريدان اربعة و عشرين ميلاً فقصر و افطر فصار سنة و قد سمّی رسول­الله قوما صاموا حين افطر العصات اين در کافی آمده از همين کتاب حريز، اين

س: سياقش اين است که يک مجلس بوده

س: ظاهرش هم اين است که کلام امام است ديگر

ج: نه اينی که، اين در يک مجلس مثلاً آن قلنا له ممکن است يک مجلس باشد دومی، چون قلنا،

س: اين در مصادر همه­شان يکجا يعنی نيامده؟

ج: نه، فقط در صدوق آمده

س: خب پس کفايت می­کند بگويد يک مجلس بوده

ج: معلوم نيست

س: چون صدوق

ج: صدوق شايد ورداشته آورده پشت سرهم

س: نه آن شايد است ولی ظاهر است

ج: ببنيد آقا بعدش اين است و ان لم يکن قرئت عليه آيه التقصير فلا و الصلاة کلها فی السفر الفريضه رکعتان ببينيد بعد از اين­که ان قرئت عليه آيه التقصير و لم يعلمها فلا اعادة عليه بعد می­گويد و الصلاة کلها فی السفر الفريضه رکعتان کل صلاة الا المغرب فانها ثلاث رکعات

س: خب اين ظاهرش اين است که امام دارد ادامه می­دهد حرفش را ديگر

ج: معلوم نيست،

س: از کجا فهميد،

ج: مطلب جديد است

س: معلوم نيست درست علم نداره

ج: نه مطلب جديد، بعد هم مرحوم عياشی در همين­جا نقل کرده،

س: يک شاهد است ديگر

س: آن­که نقصان را قبول کرديم، نقصان خب آن ناقص نقل کرده

ج: عياشی ببينيد سؤال اين است که اگر ان لم يکن قرئت اين بحث تمام شد ديگر اگر می­گفت قلنا له، سؤال کرديم، اين احتمالاً در کتاب حريز اگر ما الآن کتاب حريز را بخواهيم بازسازی بکنيم احتمالاً بر اين شماره ديگر می­زنيم،

س: در ايضاح نيامده که بتوانيم ايضاح، اما در دعائم با همين فرض شما مشابهت دارد، چون در دعائم فقط تکه اول است

س: اصلاً تکه آوردن­ها قرينه بر اين نيست که اين همان

ج: مثلاً ببينيد آقا ببينيد تفسير عياشی هم تا آنجايي که و الصلاة کلها فی السفر اين را هم آورده فانها بعد آن صلات ديگر ترکها رسول­الله و قد سافر رسول­الله باز نياورده يعنی اين متنی را که مرحوم صدوق يکجا آورده مرحوم عياشی صدرش را آورده با يک قسمتی حالا اگر ما فرض کنيم مثلاً و دوم را آورده و يک قسمتی از سوم را آورده،

س: حالا تقطيع کردند ظاهرش اين است ديگر

ج: بعيد است اصلاً می­گويم چون سؤال نيست مربوط به سؤال نيست می­گويد اين ببينيد سؤال چه بوده؟ يک دفعه اصل وجوب است يکدفعه می­گويد حالا اگر نماز را تمام خواند اين تمام شده، فلا اعادة بعد می­گويد و الصلاة کلها فی السفر الفريضه

س: امام درس می­داده بيان می­کرده مطلب را داشته بيان، وسط يک کسانی قلت­ قلت­ای داشته

ج: اين کتاب مطالبی است که ايشان از زراره نوشته، اصلاً صحبت که زراره اين طور گفته ايشان نوشته، حريز نوشته اين کتاب به اين صورت است آن وقت در دعائم الاسلام هم دارد ذکره الله فی کتابه سؤال دوم را ندارد آن وقت در کتاب به اصطلاح کافی،

س:

17: 52

نقل نکردند در سفر عرض کردم، اين دعائم يک خرده مفصل است اين جوری است و عن ابی جعفر محمد ابن علی صلوات الله انه سئل عن الصلاة فی السفر کيف هی و کم هی قال آيه شريفه را خواندند

س: اين بخش اول

س: ادامه دارد و روايت اين است فالتقصير فی الصلاة واجب کوجوب التمام فی الحضر قيل له اين­جا حتی که دو نفر بودند هم اشاره نشده، يابن رسول­الله انما قال الله عز و جلّ فلا جناح،

س: اين که ظاهراً در يک مجلس بوده

س: بله

ج: اما اين­جا در کتاب صدوق آمده قلنا له، به جای قيل،

س: قيل هم آورده

ج: بله

س: فلاجناح عليکم و لم اقصره فکيف فقال آيه را جواب دادند، أ فلاتری ان طواف بهما واجب مفروض لان الله تعالی، لان الله عز و جل ذکرهما بهذا فی کتابه و صنع ذلک رسول­الله اين­جا ديگر تمام می­شود

ج: و کذلک التقصير شئ فی السفر شئ صنعه النبی و ذکره الله تعالی فی کتابه قالا قلنا له

س: باز ادامه دارد

س: اين­جا ندارد در دعائم

ج: نه اين ندارد دعائم از اين­جا ندارد،

س: آن ناقص آورده اين دارد و قال

ج: اين ظاهراً سؤال ديگری است حالا آيه اين حديث ديگری بوده شماره داشته که در کتاب حريز

س:

33: 53

ج: دقت کرديد،

س: اما ظاهر حديث

ج: اما دقت کنيد قلنا له فمثلاً اذا صلی فی السفر اربعاً قال ان کان قرء عليه آيه و ان لم يکن قرئت عليه و لم يعلمها فلا اعاده عليه اين تمام شد ديگر ظاهراً و الصلاة کلها فی السفر الفريضه رکعتان اين ظاهراً مطلب جديد است

س: يعنی قلنا له که می­گويد ظهور در اين ندارد که يک مجلس بوده

ج: اين قلنا ندارد دومی، اخيری قلنا ندارد

س: اخيری

ج: بله آنی که سؤال است

س: در دعائم هم خب مشکل همين است در دعائم اينجا که تمام می­شود اين روايت می­گويد و عن علی ان رسول­الله صلّی الله عليه و آله و سلّم نهی ان تتم الصلاة فی السفر بعد رواية بعدی عن جعفر ابن محمد انا بریئ من يصلی اربعه فی السفر، روايت چهارم می­شود و عن ابی جعفر محمد ابن علی انه قال من صلی اربعاً فی السفر اعاد الا ان يکن لم تقرأ عليه الآيه و لم يعلمها

ج: جدا آورده

س: فلا اعاده عليه

س: اين قرينه می­شود که اين روايت ديگر است، به اين قرينه می­شود گفت که

ج: و لذا ما عرض کرديم اين کتاب حريز اين نسخه حريز خوب دقت کنيد بنابراين­که در کوفه تدوين شده در ناحيه مغرب تا مصر که رفته، اين جوری رفته در شرق هم تا عياشی سمرقند رفته آن جوری رفته، در وسط نيامده در وسط يعنی که به اصطلاح قم و اينها باشد، قسمت کاملش را صدوق آورده قسمت وسطش را مرحوم شيخ طوسی آورده، يک قسمتش از آخرش را کلينی آورده

س: ولی اين ادامه­اش قال بود، يک امام بود آنجا قالا بود

ج: آن جا دو نفر بود دقت کرديد آن وقت دقت کنيد حالا وقت ما هم گذشت آن وقت من فقط يک نکته ديگر عرض کردم بحث­های فقهی­اش البته همان طور که عرض کردم کراراً از زمان علامه ارزيابی حديث پيش شيعه در مواردش هم از زمان علامه تعبير به صحيح شد، صحيح زاره تا محمد ابن مسلم دقت کرديد با اين که روی دارد ايشان تعبير به صحيح کرد آن وقت اين دو بحث است آيا مراد علامه اين است بعدی­ها آمدند بحث کردند که طريق صدوق به زراره صحيح است طريقش به محمد ابن مسلم ضعيف است و لذا اين دوتا روايت بود يکی از زراره بوده يکی از محمد ابن مسلم باز بحثی که آقايون کردند يک بحث ديگری هم در اين­جا مطرح است به اين عنوان نديدم مطرح بکنند اصولاً مرحوم شيخ صدوق اگر يک مثلاً می­گويد و روی عن زراره مرادش دوتا حديث است يا يکی است اصلاً يعنی يک حديث مثل همين عبارت شيخ طوسی دارد که حريز عن زراره و محمد ابن مسلم قالا ظاهرش اين است که يک حديث است از کتاب حريز چون طريق شيخ صدوق به روايت زراره از کتاب حريز است تصريح دارد در مشيخه، طريق به کتاب روايت محمد ابن مسلم از کتاب علاء ابن رزين است اصلاً دوتا مصدر هستند، آيا صدوق را اين را دوتا مصدر می­ديده يا يکی ديده؟ ما باشيم و الآن کتاب تهذيب يکی است، چون حريز عن زراره، تصريح دارد ذيل حريز از دو نفر اما آن وقت علامه ظاهرش حالا نمی­دانيم علامه چرا اين کار را کرده درست روشن نيست برای ما اما من اثبات کردم حالا اين ديگر بحثش کمی ديگر يک کمی فنی می­شود و خارج می­شود،

س:

0: 57

درايه حديث­ها را دوتا دوتا کرده به خاطر همين

ج: دقت کرديد ما اثبات، مرحوم صدوق نظرش اين است که اين دوتا حديث است يعنی جاهای ديگر نه اين­که اين­جا اين­جا الآن روشن نيست اما اين نظر مبارک ايشان وقتی دوتا را می­آورد دوتا حساب می­کند نه يکی و اين خلاف قاعده است، اين مطلبی که ايشان ديگر اين چون يک کمی احتياج به مقدمات دارد و بيشتر هم بحث­های اسناد است من ديگر حالا وارد آن بحث نمی­شوم، حالا اجازه بفرماييد اجازه بفرماييد اين يک چيز ديگر من اجازه بفرماييد

س: بخش چهارم را روايت از دعائم بخوانم چون بخش چهارم را دعائم در صيام آورده،

ج: چون بخش چهارم صيام را هم دارد

س: چندتا تفاوت دارد يکش اين­که آنجا و قد روينا عن جعفر ابن محمد،

ج: با اين­که آن ابی جعفر ابي است

س: عن آبائه ان رسول­الله صلّی الله عليه و آله و سلّم سافر فی الشهر رمضان چون ايشان بعداً يک بحثی دارد که سفر در شهر رمضان متفاوت است فافطر و امر من معه ان يفطروا و فتوقفوا قوم عن الفطر فسماهم العصات ديگر فهم المعرفون و اينها ندارد

ج: ندارد

س: متنش خيلی تفاوت دارد

ج: و نحن نعرف ابنائهم الی يومنا هذا و ابناء ابنائهم الی يومنا

س: بعدی نيست اين طور

س: خب صريح مقابل پيغمبر می­ايستاد

س: اين­جا آن ذيل نيستش اين­جا باز دوباره

س: افقه هستند ديگر

ج: ببينيد راجع به من اتمّ الصلاة فی السفر يک روايت هست که شيخ طوسی منفرداً از تهذيب نقل کرده از کتاب حلبی معروف، قال قلت لابی عبدالله صليت الظهر اربع رکعات

42: 58

فی السفر قال اعد هيچ تفصيلی ندارد يک روايت ديگر هم بله، حالا آن روايت اعمش مطلب ديگری است، بعد اين نقل می­کند از کتاب محمد ابن علی ابن محبوب هم که الآن خوانديم از کتاب وسائل ان کان قرئت عليه و ان لم يکن قرئت عليه و لم يعلمها فلا، نقلی که ايشان می­کند با صدوق دقيق است آن وقت اين را هم در تفسير عياشی باسناده عن زراره محمد ابن مسلم دارد بعد دارد و الصلاة کلها فی السفر اين در نقل صدوق هم هست، اين الصلاة فی السفر کلها الفريضه رکعتان در نقل شيخ طوسی در اين­جا نيامده در کتاب دعائم، اين طور دارد من صلّی اربعاً فی السفر اعاد الا ان يکون لم تقرأ عليه الآيه و لم يعلمها که به معنای علم گرفته،

س: چهارتا فاصله سه تا هم فاصله دارد با حديث

ج: حالا من عرض کردم شيخ طوسی جمع کرد احتمالاً و العلم عندالله اين جمع مال قبل از شيخ طوسی است، من خودم گفتم که شيخ طوسی در کتاب فقه الرضا اين طور است و ان کنت صليت فی السفر صلاة تامه فذکرت فی وقتها فعليک الاعاده

س: اين همان نسيان است ذکرت

ج: و ان ذکرتها بعد خروج الوقت فلا شئ عليک و ان اتممتها بجهالة فليس عليک فيما مضی شئ و لا اعادة عليک الا ان تکون قد سمعت بالحديث

س: اين­ هم تفصيل است

س: جمع فقه الرضا

س: نه اين جمعش خيلی غير از آن شد حاج آقا اين هم بين ذکر و عدم ذکر فرق گذاشته، هم بين علم و جهل فرق گذاشته

ج: يکی گرفته ذکر يعنی علم

س: نه اول ذکر را می­گويد

ج: نه ببينيد

س: بعدش می­گويد اما اگر بجهالة باشد

ج: فذکرتها و انت فی الوقت

س: خب

ج: در وقت مطلقاً اعاده است

س: اگر ذکر بحث ذکر

ج: فعليک و ان ذکرتها بعد خروج الوقت فلاشئ عليک اين ظاهرش اين است که مطلقاً اين با روايتی که مرحوم شيخ طوسی نقل کرد،

س: بعدش

ج: بعد و ان اتممتها بجهالة فليس

س: فليس عليک اصلاً کلاً می­گويد اگر بجهالة بود هيچی ندارد ديگر تفصيل نمی­دهد در وقت يا خارج وقت

ج: اين به خلاف شيخ طوسی

س: می­گويم دوتا تفصيل شد

ج: بله اين معلوم می­شود که سعی شده يک نحوی جمع بشود بين دوتا، آنی که الآن من عرض کردم آنچه که مرحوم شيخ طوسی در مقام فقه مبنی بر روايات می­گويد فعلاً بيشتر بين اصحاب جا افتاده اين جمع را ايشان، و لذا ببينيد و روی ان من صام فی مرضه او فی سفره او اتم الصلاة فعليه القضاء الا ان يکون جاهلاً فيه فليس عليه شئ اين فقط جهل را آورده اين مطابق با فتوای شيخ صدوق است با قمی­ها می­خورد اين مطلبی را که ايشان فرموده مطابق با قمی­هاست آن وقت مسأله صوم را هم اين­جا دارد، ديگر اين احتياج دارد که من باز روايت صوم را متعرض بشوم که ديگر خيلی خارج است، پس بنابراين معلوم شد که الآن مسأله تقطيع به اين صورتی که تصور شده نبوده و اما اين­که حالا ببينيد بحث اول طرح کلام آقايون است بحث دوم تحليل اين کلام است که بتوانيم تحليل بکنيم و تبيين بکنيم بخش سوم نقادی است، بخش چهارم الآن ما چه کار کنيم؟ بعد از هزار و چهار صد سال، هزار و دويست سال، هزار و سه صد سال الآن چه برخوردی بکنيم که آن بخش فقاهت است که از بحث ما خارج است و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين.